

تحلیل شخصیت قهرمان اصلی فیلم فارست گامپ (۱۹۹۴) براساس دیدگاه فروید

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

کد مقاله: ۱۲۴۶۰

مهسا ظفری^{۱*}، پژمان دادخواه^۲، محمدرضا شریف زاده^۳

چکیده

مقاله حاضر با هدف نقد روانشناختی فیلم فارست گامپ به نگارش در آمده است. فارست گامپ، فیلمی در خصوص زندگی یک نابغه ی کند ذهن است. فیلم چهار دهه از زندگی فارست گامپ را روایت می کند و همزمان اتفاقات مهم تاریخ آمریکا را نیز نشان می دهد. پرسش اصلی این مقاله این است که چگونه می توان موفقیت های شخصیت قهرمان اصلی فیلم فارست گامپ را براساس نظریه شخصیت فروید تحلیل نمود؟ روش تحقیق این پژوهش از منظر جمع آوری اطلاعات از نوع کتابخانه ای و از لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی است. آنچه به عنوان دستاورد این پژوهش حاصل گردید بر حکمفرمایی نهاد در شخصیت قهرمان اصلی (فارست گامپ) تأکید دارد لیکن در چند مورد او تحت تأثیر فرآیند قرار می گیرد اما برخورد با واقعیت ها را نمی پذیرد. عقده ادیپ او نسبت به مادرش در کودکی آشکار است و در مراحل رشد و تکاملش برای مقابله با اضطراب و ترس هایش از مکانیزم های دفاعی گوناگون همچون سرکوبی، واکنش وارونه، والایش و دلیل تراشی بهره می جوید.

واژگان کلیدی: فروید، فیلم فارست گامپ (۱۹۹۴)، تحلیل شخصیت، عقده ادیپ، مکانیزم های دفاعی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Zafarimahsa1990@gmail.com

۲. گروه فلسفه هنر، و احد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه پژوهش هنر، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

قرن بیستم، قری است که ساخت فیلم های انگیزشی، روانشناسانه و اخلاقی در آن بیشتر از گذشته مورد توجه سینماگران قرار گرفت، به این دلیل که بشر در این برهه از زمان دچار مشکلات متعدد روحی و اخلاقی شد و این فیلم ها تلاشی بودند برای نشان دادن مسیر درست به بشر. همزمان برای تسکین این دردها سینماگران به فیلم های کمدی روی آوردند تا شاید به این طریق، درست در لحظه خوشحالی مخاطب، تاثیرگذاری بیشتری بر مخاطب داشته باشند. از مشخصه های بارز فیلم های کمدی این است که اغلب شخصیت محور هستند هرچند درحوزه های دیگرهم، فیلم هایی که حوادث اصلی آن تحت تاثیر شخصیت اصلی فیلم باشد، مشاهده می شود. در همین راستا می توان از فیلم فارست گامپ نام برد، این فیلم در ژانر درام - کمدی می باشد که تمام حوادث حول محور شخصیت اصلی آن می گردد. فیلم فارست گامپ محصول ۱۹۹۴ آمریکاست که به کارگردانی رابرت زمکس ساخته وموفق به دریافت ۶ جایزه اسکار شده است. این فیلم، اقتباسی از رمانی به همین نام است، که در سال (۱۹۸۶) به نویسندگی وینستون گروم منتشر شده است. اریک راث نویسنده فیلمنامه چنان جزئیاتی را در شخصیت پردازی و توصیف صحنه ها و حوادث خلق کرده است که به طور خارق العاده ای او را از رمانش مجزا می سازد. فارست گامپ، شخصیت اصلی فیلم (با بازی تام هنکس) مردی کند ذهن است، اما بسیار مهربان و پرتلاش. در طی فیلم او چند دهه از زندگی خودش را مرور می کند که علاوه بر روابط خانوادگی و شخصی اش چندین روایت تاریخی آمریکا را بیان می کند. او اکنون با وجود چنین مشکلی فردی موفق است. این فیلم در زمره فیلم های انگیزشی، بسیار مطرح است. نویسنده، کارگردان و بازیگران سعی کردند بتوانند کوچکترین خلل های شخصیت را پیدا کنند و به عرصه نمایش بگذارند تا آنجا که علاوه بر تاثیرگذاری بر مخاطب، مخاطب را به همذات پنداری وا دارند. پژوهش حاضر در پی تحلیل شخصیت مذکورمی باشد که لزوم آن شناخت نظریات زیگموند فروید است.

زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) روانشناس مشهور (پدر علم روانکاوی) این چنین بیان می کند که «شخصیت^۱ عبارت است از مجموعه سازمان یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و پایدار که روی هم، یک فرد را از فرد یا افراد دیگر، متمایز می سازد» (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۷). او منشاء همه چیز را در ناخودآگاه انسان می دانست. او در سال (۱۹۲۳) سطوح شخصیت را به سه بخش «اید، ایگو و سوپرایگو» تقسیم کرد. این بخش ها مدام با هم در ارتباط و کنش هستند. «ایگو» برقرارکننده تعادل و توازن میان «اید» و «سوپرایگو» است، اگر بتواند این تعادل را برقرار کند شرایط مطلوب است اما اگر هریک از این دو بر دیگری پیشی بگیرد، تعادل برهم می خورد و شخصیت دچار اختلال می شود. یکی از مهمترین و مؤثرترین دوران زندگی آدمی را دوران کودکی او می داند. دورانی که در آن شخصیت فرد پایه ریزی شده و شکل می گیرد. دورانی که تأثیر مستقیمی بر روابط در بزرگسالی خواهد داشت. او اید را تابع اصل لذت، ایگو را در تماس با واقعیت و در نهایت سوپرایگو را نماینده درونی ارزش های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی می داند. پس از آن در فرآیند رشد، عقده ادیپ را مطرح می کند که چگونه کودکان با والد هم جنس خود به خاطر والد غیر هم جنس می جنگند. فروید مطرح می کند که «طی تکامل کودک، پدر و مادر او را از بعضی افعال باز می دارند. از هوس هایش جلو می گیرند، در طی این ممانعت ها و کشمکش ها کودک از پدر متنفر می شود و کینه او را به دل می گیرد، لیکن عشق مادر همچنان در او توان دارد. چون منع پدر با خشونت و تحکم همراه است، در صورتیکه جلوگیری مادر با مهربانی و محبت توأم است. همچنین کودک مادر را تنها برای خودش می خواهد، در صورتی که پدر سعی می نماید مادر را از دستش برباید. به این سبب کودک نسبت به پدر احساس کینه و حسادت می نماید» (فروید، ۱۳۴۲: ۱۸۰، ۱۷۹). و در نهایت عکس العمل های ناخودآگاه انسان را در شرایط ناگوار تحت عنوان مکانیزم های دفاعی مطرح می کند. ذکر می کند «این مکانیزم های دفاعی مورد استفاده ی همه ما انسان هاست، زیرا وجود آن ها برای بی اهمیت نشان دادن شکست ها و حمایت در برابر هیجانات و آسیب ها و غیره احساس ارزشمندی است» (فروید، ۱۳۹۲: ۶). در این مقاله نویسنده سعی دارد تا با استفاده از نظریه شخصیت شناسی فروید سه سطح شخصیت، عقده ادیپ و مکانیزم های دفاعی موجود در شخصیت فارست گامپ را برای خواننده بیان کند.

۲- پیشینه

مقالات علمی-پژوهشی در حوزه نقد روانشناسانه فیلم فارست گامپ براساس نظریه های فروید یافت نشد. لیکن چندین نقد و تحلیل های مختصر و تا حدودی روانشناسانه که به صورت یادداشت های کوتاه برای وبلاگ ها، مجلات سینمایی _ اینترنتی و روانشناسی منتشر شده است، در دسترس می باشند که در این زمینه می توان تحلیل میرسجادی (۱۴۰۰) با عنوان «بدو فارست! بدو!» را بر شمرد. او با تکیه بر چندین جمله کلیدی موجود در متن حوادث زیرمتن و یا حوادثی که بعداً در فیلم مشاهده می کنیم راه در ذهن ما جای می دهد. نتایج او چنین است که، زندگی فارست، به هر سمتی که می رود، او را به جایی می کشاند که هیچ کس تا به حال تجربه نکرده؛ چون او تنها کسی است که با این دیدگاه به زندگی ادامه می دهد. دیدگاهی که مادرش در ذهن او کاشته و هرگز اجازه نمی دهد کسی خودش را به او برتری دهد (میرسجادی، ۱۴۰۰). بیشتر نوشته ها و تحلیل ها در مورد فیلم فارست گامپ به بررسی اختلال شخصیتی این نقش می پردازد که در این حوزه تحلیل حاجی (۱۳۹۶) با عنوان «تحلیل روانشناختی فیلم فارست گامپ» در دسترس می باشد. او، این شخصیت را از منظر روانشناسی رشد بررسی کرده است و در نهایت با رویکردی انسانگرایانه

^۱. personality

آن را تحلیل می کند. دستاورد او این چنین است که فارست با عشق به مفاهیم معنوی که از مادرش یاد می گیرد به تعالی می رسد. درست است که او شخصی با کم توانی ذهن است اما انسان گرایان او را شخصی بسیار سالم می دانند (حاجی، ۱۳۹۶). از جنبه تکنیک های بازیگری و تدوین و کارگردانی و متن می توان نقد جلیل زاده (۱۳۹۹) با عنوان «ایله ها آرام تر و بی آزارتر از بقیه» را مدنظر قرار داد. او در پایان چنین بیان کرده که مهم ترین عاملی که «فارست گامپ» را فیلمی دلنشین می کند، آرامش آن است. آسیب پذیر نبودن فارست گامپ نسبت به تمام التهابات سیاسی و اجتماعی به دلیل دوری او از خصوصیات انسانی و نزدیکی اش به خلقیات سگ های خانگی است. شخصیت اصلی این فیلم در طول سه دهه، از پرآشوب ترین اتفاقات تاریخ آمریکا عبور می کند اما حتی بدون اینکه اراده مشخصی برای رفع تنش ها از ذهن خود به خرج بدهد، آرام و بی تنش است (جلیل زاده، ۱۳۹۹).

نقدهایی در حیطه روانشناسی فروید در خصوص فیلم ها و داستان های دیگر موجود است که می توان به نقد مجیدی و بیات (۱۳۹۲) با عنوان «نقد روانشناسی یکلایا و تنهایی او بر اساس دیدگاه فروید (بررسی ساختار شخصیت و مکانیسم دفاعی)» اشاره کرد. در آن نویسنده به بررسی شخصیت یکلایا و مکانیزم های دفاعی اش پرداخته است. نتایج حاصله از پژوهش حاضر بدین شرح است که عکس العمل (ایگو) بسته به اینکه به کدام بعد وجودی خود توجه بیشتر دارد، نتیجه و عاقبت امر را نشان می دهد. من، در این داستان بیشتر تمایل به نهاد دارد ولی در آخر تحت تأثیر خواسته ها و سرزنش های فرامن قرار می گیرد و مسیر را تغییر می دهد. نیازهای نهاد بی پاسخ می ماند و همچنان میکاه احساس بدتنهایی را دارد (مجیدی و بیات، ۱۳۹۲). اگرچه پژوهش حاضر و آن، تنها از دیدگاه نظریه های فروید وجه اشتراک دارند لیکن در این پژوهش نویسنده سعی بر آن داشته تا مقاله مذکور را در مقام پژوهشی هم راستا قرار داده و سپس به تحلیل شخصیت فارست گامپ بپردازد. در مقاله حاضر تلاش شده است تا پس از بررسی علمی نظریه های فروید، شخصیت مذکور را تحلیل و نحوه استفاده آن از عقده ادیب و مکانیزم های دفاعی را مشخص کند. این مقاله به دلیل برخورداری از مطالب علمی با دیگر تحلیل ها و نقدها در همین راستا، متمایز است.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع توصیفی- تحلیلی است و شیوه تجزیه و تحلیل داده ها به صورت کیفی است. شیوه گردآوری مطالب به صورت روش کتابخانه ای و میدانی انجام شده است. ابتدا با تکیه بر منابع مکتوب در خصوص سطوح شخصیت، عقده ادیب و مکانیزم های دفاعی به توضیح مبانی نظریه فروید پرداخته شد، سپس با مشاهده فیلم و تحلیل گفتار و کنش شخصیت اصلی فیلم، چگونگی برخورداری و استفاده از آن ها بیان شده است.

۴- چارچوب نظری

۴-۱- نهاد، خود، فراخود^۳

نهاد، «اصل لذت بدان جهت در درجه اول است که تغییرات نامعقول را به ودیعه ای قابل پرداخت سریع و ناشی از قوه محرکه آنی سوق می دهد. این مسئله در ضمیر ناخودآگاه ریشه دارد» (فروید، ۱۳۶۰: ۱۴۶). «حرف اضافه آلمانی به معنی او، اولین پایه ضمیر ناخودآگاه غالب بر انگیزه های اولیه است. روان یک نوزاد به طور عمد «او» است ولی برخورد با دنیای خارجی بخشی از او را تغییر می دهد» (همان: ۱۵۸). بنابراین، بخشی از عمق شخصیت که فرد کاملاً نسبت به آن ناهوشیار است و تماسی با واقعیت ندارد، از بدو تولد در انسان وجود دارد. تنها وظیفه او لذت جویی است و در قید و بندهای خود و فراخود نیست و برپایه بی منطقی و خودخواهی استوار است.

خود، «به آسانی می توان دریافت که «خود» آن بخش از «نهاد» است که تحت تأثیر دنیای خارج به واسطه ی دستگاه ادراک- خودآگاه تعدیل نمی شود و به تعبیری، گسترش تمایز سطح است. همچنین «خود» در پی اعمال تأثیر دنیای خارج در «نهاد» و تمایلات آن است و می کوشد تا به جای اصل لذت که سلطه ی نامحدودی بر «نهاد» دارد، «اصل واقعیت» را جایگزین کند. برخلاف «نهاد» که دربرگیرنده ی هوس های انسان است، «خود» را میتوان مظهر خرد و عقل سلیم نامید» (فروید، ۱۳۸۲: ۱۵). می توان بیان داشت که، حوزه ای از ذهن است که با واقعیت سرو کار دارد. او از نهاد به وجود می آید و تنها منبع ارتباط فرد با دنیای بیرونی می باشد. «خود» می کوشد واقعیت را جایگزین «لذت» کند و آن دسته از تمایلات نامعقول نهاد را تعدیل و کنترل کند. در واقع خواسته ها و تمایلات نهاد را در چارچوب مقررات و هنجارهای اجتماعی تحقق می بخشد.

سوپرایگو، «بنابراین «خود آرمانی» وارث عقده ی ادیب و به همین سبب ترجمان نیرومندترین سائقه ها و مهمترین تغییرات شهوانی «نهاد» است. «خود» با به وجود آمدن این «خود آرمانی»، بر عقده ادیب فائق آمده است. به سهولت میتوان ثابت کرد که «خود آرمانی» پاسخگوی همه ی توقعات ما از سرشت متعالی انسان است» (همان: ۲۶).

1. id
2. ego
3. super ego

نماینده درونی ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقیست که توسط خانواده به کودک منتقل می‌شود و پایداری آن از طریق پاداش و تنبیه صورت می‌گیرد. رفتارهایی که کودک به خاطر آن‌ها تنبیه می‌شود و والدین امر به انجام ندادن آن‌ها می‌کنند، در صورت انجام دادن فرد با وجدان خودش تنبیه می‌شود و احساس گناه می‌کند، اما والدین کودکان را برای انجام یکسری رفتارها تشویق می‌کنند که این باعث به وجود آمدن خود آرمانی می‌شود و فرد پس از انجام آن‌ها احساس رضایت و خشنودی می‌کند. تلاش سوپرایگو، کامل بودن است و در این راه با تمام قوا سر راه لذت جویی نهاد می‌ایستد. فراخود، کما لگرایبی غیرمنطقی دارد.

۴-۲- عقده ادیپ

فروید با توجه به داستان ادیپ، پر سر و صداترین تئوری خود را ساخت. به موجب عقیده فروید نمودار تجلی غریزه عاطفی هر فردی به خاطر مادرش می‌باشد. می‌توان چنین توجیه نمود که غریزه عشق در اولین وهله متوجه مادر و غریزه کینه به سوی پدر منعطف می‌گردد. می‌گوید «در طی تکامل کودک، پدر و مادر او را از بعضی افعال باز می‌دارند. از هوس‌هایش جلو می‌گیرند، در طی این ممانعت‌ها و کشمکش‌ها کودک از پدر متنفر می‌شود و کینه او را به دل می‌گیرد، لیکن عشق مادر همچنان در او توان دارد. چون منع پدر با خشونت و تحکم همراه است، در صورتیکه جلوگیری مادر با مهربانی و محبت توأم است. از جمله عوامل مهم دیگری که سبب کینه و حسادت پسر نسبت به پدر می‌گردد، این است که کودک مادر را تنها برای خودش می‌خواهد، در صورتی که پدر سعی می‌نماید مادر را از دستش برباید. به این سبب کودک نسبت به پدر احساس کینه و حسادت می‌نماید و از اظهار عشق و ملامت پدر و مادر در هم می‌کشد. عاملی دیگر که دل بستگی کودک را نسبت به مادر و کینه اش را به پدر افزون می‌کند، دوری مادر پس از مراحل اولیه کودکی است. چون در این دوره که پایان مرحله شیرخوارگی است مادر کمتر به کودک و بیشتر به شوهرش ابراز علاقه می‌نماید. پس می‌بینیم که پسر از دو راه اساسی پدر را مقابل خود باز می‌یابد، در صورتیکه پسر مادر را فقط برای خودش می‌خواهد. بدین گونه غریزه عشق به مادر و غریزه کینه متمایل به پدر است. این عشق و محبت نسبت به مادر و کینه و حسادت نسبت به پدر دو جز تشکیل دهنده عقده ادیپ هستند. از طرفی دیگر، پدرش را از لحاظ قدرت بدنی و نیروی تحکم و عقل و درایت می‌ستاید و تحسین می‌کند و این حال در پسر ادامه خواهد یافت تا به دوران تمیز عقل برسد. در این هنگام است که از احساسات کینه جویانه نسبت به پدر شرم‌منده و منفعل می‌گردد. عقده ادیپ در تمامی کودکان وجود دارد و هرگاه اطفال در مرحله بعدی بتوانند این عقیده را تعدیل کنند و به اصلاح برتر یا تصعید نمایند، راه برای ادامه یک زندگی متعارف برایشان گشوده است، وگرنه به انحرافات روانی مبتلا خواهند شد» (فروید، ۱۳۴۲: ۱۸۲-۱۷۹).

عقده ادیپ امری ناهوشیار است که کودک سعی بر از بین بردن والد هم جنس دارد و مادر زن ایده آل پسر بچه می‌شود. حال پسر، پدر را سدی جلوی رویش می‌بیند و نسبت به او حسود و بدبین می‌شود اما در عین حال می‌ترسد پدر او را مجازات کند و به دلیل همین ترس میل خودش را نسبت به مادرش سرکوب می‌کند، فروید می‌گوید در این شرایط پسر سعی می‌کند با تقلید از رفتارهای سوپرایگوی پدرش مثل او فردی قدرتمند شود و همانند او رفتار کند تا بتواند بعدها یک زن در کنار خودش داشته باشد.

۴-۳- مکانیزم‌های دفاعی

«خود» برای فرار از اضطراب تلاش می‌کند با توسل به یک و یا چند راهبرد اضطراب را کاهش دهد این برنامه‌ی درازمدت یا راهبرد را دفاع ایگو یا مکانیزم‌های دفاعی می‌نامند. فروید اولین بار مفهوم مکانیزم‌های دفاعی را ابداع کرد و بعدها دخترش آنا آن را تکمیل کرد. فروید می‌گوید اضطراب یک علامت خطر است. اضطراب حاصل جنگ میان تضادها است که در «ایگو» بروز پیدا می‌کند و ما آن را می‌بینیم زیرا تنها راه ارتباط با جهان واقع است. حالا هر چه تضاد بین این‌ها بیشتر باشد اضطراب بیشتر است. حوزه عملکرد مکانیزم‌ها در کاهش اضطراب افراد است هر کسی به فراخور حال خودش از یک یا تعدادی از این‌ها استفاده می‌کند انسان‌های دارای اختلال روانی بیشترین استفاده از مکانیزم‌ها را دارند اما انسان سالم کمتر استفاده می‌کند. رفتارهای ما حاصل درک ما از واقعیت‌ها است پس هرچه از مکانیزم‌ها کمتر بهره بگیریم رفتاری شبیه‌تر به واقعیت را داریم. حال به بررسی چند نمونه از پرکاربردترین مکانیزم‌های دفاعی مطرح شده توسط فروید می‌پردازیم.

۴-۴- مکانیزم دفاعی سرکوبی^۱

آنچه در توضیح این مطلب آمده است بدین شرح است که: «سرکوبی، پس راندن یا واپس زنی، یکی از شایع‌ترین مکانیزم‌های روانی گفته می‌شود که در حقیقت آغاز کننده تمامی فعالیت‌های دفاعی روانی بوده و به پس زدن و دور کردن غیر ارادی نیازها و تمایلات و افکار ناپسند و غیر قابل تحمل به نیمه ناخودآگاه ذهن مربوط می‌شود. بشر از همان بدو تولد، به آزادی بی قید و شرط تمایل دارد و آن را حق خود می‌داند، اما با محیطی مواجه می‌شود که باید یک سلسله قوانین و مقررات را رعایت کند. کودک به دنبال ارضای انگیزه‌ها و امیال خود می‌رود، اما او را مجبور می‌کنند تا برای رعایت قوانین و آداب و رسوم، از یکسری امیال و خواسته‌های خود چشم‌پوشی کرده یا آن‌ها متعادل سازد» (فروید، ۱۳۹۲، ۱۱ و ۱۰). به نظر فروید سرکوبی اساس

1. Expression

و پایه‌ی مکانیزم‌های دفاعی «خود» یا ایگوست زیرا از جهتی پایه و اساس مکانیزم‌های پیچیده‌تر بعدی است و از جهت دیگری کوششی ناخودآگاه برای جلوگیری از تظاهرات تمایلات ناخودآگاه روانی و پرخاشگرایانه است به گونه‌ای که هیچ گاه نتوانند به ضمیر آگاه فرد راه یابند.

۴-۵- مکانیزم دفاعی واکنش وارونه^۱

این بدین معناست که: «فرد نگرش‌هایی را اتخاذ میکند که به کلی با امیال ناخودآگاه او تضاد دارد. برای مثال، کودکی که احساس تنفر نسبت به مادرش را سرکوب کرده است، به نحو مفرطی نگران سلامت مادر خود می‌شود» (فروید، ۱۳۸۲: ۲۴). عبارت است از ارضاء و تظاهر یک تمایل از طریق معکوس جلوه دادن آن، در این روش دفاعی ابتدا تمایل ناپسند سرکوب می‌شود و بعد تمایل کاملاً ضد آن ظاهر می‌گردد.

۴-۶- مکانیزم دفاعی جا به جایی^۲

در توضیح آن آمده است که: «به موجب این مکانیسم که تمایل و خواهش‌های نا به جا که صورتی غیر اخلاقی و مخالف با روش و آداب و رسوم دارند، از هدف اصلی خود گریز زده و به شکلی دیگر در می‌آیند تا در هیأتی دروغین به خود آگاه راه یابند. مثلاً کسانی که علاقه بسیار به دوستی‌های گوناگون دارند اینان ممکن هستند که به سگ، گربه و یا بعضی پرندگان علاقه بسیار ابراز کرده و اسم مردان یا زنانی را بدان‌ها می‌نهند و آن‌ها را یار و مونس و همدم خود می‌سازند» (فروید، ۱۳۴۲: ۱۲۹). پس در می‌یابیم که این مکانیزم شامل انتقال احساس روانی و حالت عاطفی از یک شخص به شخص یا شی دیگری باشد و معمولاً شخص دوم خطر و تهدید کمتری نسبت به شخص اول دارد.

۴-۷- مکانیزم دفاعی فرافکنی یا برون فکنی^۳

در این خصوص مطرح می‌شود که: «یکی از مکانیزم‌های مرسوسی است که به واسطه آن فرد تمام افکار و عقاید غیر قابل پذیرش و همچنین گناه‌ها و اشتباهات و بدرفتاری‌های خود را به دیگران نسبت داده ویا تمایلات و خواسته‌های نامعقولش را به دیگران انتقال می‌دهد و یا این روش خود را آرام ساخته و رضایت خاطر خویش را فراهم می‌کند. در برون فکنی، انسان دیگران را مقصر اعمال و رفتار خود می‌داند و چون دیگری سرمنشاء آن رفتار قلمداد می‌شود» (فروید، ۱۳۹۲: ۸۵).

۴-۸- مکانیزم دفاعی درون فکنی^۴

حال تعریفی از این مکانیزم ارائه می‌دهیم. «مکانیزم دفاعی درون فکنی یعنی نسبت دادن امور بیرونی به درون ذات به طور کلی درون افکنی در مرحله (دگر دوستی) رشد می‌یابد، زیرا کودک در این مرحله، به علت ارتباط با محیط خارج و ملزم شدن به رعایت آداب و قوانین، سرخورده شده و خود را در اجتماع و محیط زندگی خود ناتوان و کوچک احساس می‌کند، پس برای از بین بردن این احساس و بی‌نیاز کردن شخصیت خود یا «من» می‌کوشد تا برخی صفات را که کمبود نقص آن‌ها را در خود حس می‌کند از بین ببرد» (فروید، ۱۳۹۲: ۸۱ و ۸۲). بنابراین، نوعی مکانیزم دفاعیست که افراد از طریق آن ویژگی‌های مثبت دیگران را در «خود» یا ایگو ادغام می‌کنند. مانند اینکه یک نوجوان طرز رفتار، ارزش‌ها، سبک زندگی یک هنرپیشه را اختیار می‌کند و این کار به او احساس ارزشمندی کاذب می‌دهد و احساس حقارت وی را به حداقل می‌رساند.

۴-۹- مکانیزم دفاعی والایش^۵

بدین شرح است که: «تمایلاتی که جنبه واپس زدگی داشته، به وسیله همین مکانیسم تصعید رهبری شده و در هدف‌هایی تکاپو می‌کنند که ارزش‌های اجتماعی بسیاری داشته و موجب فعالیت‌های اجتماعی ارزنده‌ای می‌شوند» (فروید، ۱۳۴۲: ۲۰۸ و ۲۰۹). فروید آن نوع دفاع ایگو را که باعث می‌شود تمایلات ناپسند به شکل اجتماع‌پسندانه تظاهر کند را تصعید یا والایش می‌نامند مانند فردی ممکن است تمایل خود به پرخاشگری را از طریق شرکت در فعالیت‌های ورزشی مثل بوکس ارضاء کند.

۴-۱۰- مکانیزم دفاعی انکار^۶

1. Reactionary Formation
2. Regression
3. Projection
4. Identification
5. Sublimation
6. Denial

در این حوزه بیان می‌دارد که: «تکذیب راه دیگری از گریز است که به وسیله تمام آرزوها، عقاید و حقایقی که برای خودآگاه ذهن غیر قابل تحمل به طور ناخودآگاه تکذیب می‌شوند. به کمک تکذیب، شخص خود را در مقابل حقایق و مسائل غیرقابل تحمل محافظت کرده و از آن‌ها دوری می‌کند. در اغلب موارد هنگامی که کودک یکی از والدین خود را ازدست می‌دهد به او می‌گویند که وی به سفر رفته و به زودی باز می‌گردد. در واقع آن‌ها با این کار زمینه را برای انکار حقیقت و به کارگیری ناخودآگاه این مکانیزم، فراهم می‌کنند» (فروید، ۱۳۹۲: ۷۳ و ۷۴). به عبارت دیگر، وقتی شخصی قبول نمی‌کند یک مسئله‌ای وجود دارد زیرا آن واقعیت بیش از حد ناخوشایند است.

۴-۱۱- مکانیزم دفاعی دلیل تراشی^۱

در توضیح آن آمده است که: «اشخاص مضطرب در مقابل وجدان خود و دیگران و برای خاموش ساختن تمایلات سرکوب شده و ناکامی‌ها و کمبودهای رنج آور خویش، یکی از مرسوم‌ترین شیوه‌های دفاعی یعنی «توجیه» را به کار می‌بندند و برای موجه جلوه دادن عملی که رخ داده دلائلی ارائه می‌دهند تا خود را قانع سازند که هیچ‌گونه عمل بدی صورت نگرفته است و گاه پیش از انجام عمل نیز بهانه‌هایی می‌آورند و انجام آن را برای خود الزامی دانسته و خالی از عیب می‌دانند» (فروید، ۱۳۹۲: ۴۴ و ۴۵). «شخص کاملاً آگاه است که دلایلش ساختگی و دروغ است، در حالی که توجیه به صورت ناخودآگاه صورت می‌گیرد و شخص نمی‌داند که دلایل بیان شده اش اصلی نیستند» (همان: ۴۶). می‌توان گفت، پس از انجام عملی ناشایست و نامناسب، برای فرار از احساس گناه، اضطراب، خودکم‌بینی و دلیل‌های مختلف و موجه می‌تراشیم تا به هر نحوی شده کار خودمان را درست و منطقی جلوه بدهیم.

۵- تحلیل فیلم

فارست گامپ پسری کند ذهن است. پدرش از دنیا رفته است و مادرش تلاش می‌کند تا او را همانند یک بچه عادی جلوه دهد. مادرش به او می‌فهماند که او عقب مانده نیست و تنها هنگامی که خودش پذیرفت عقب مانده است، پس هست. مدیر مدرسه به دلیل ضریب پایین هوشی از ثبت نام کردن او امتناع می‌ورزد اما مادر به طرق گوناگون او را رضی به انجام این کار می‌کند تا تفاوتی میان فرزندش با دیگران نباشد. او را نزد پزشک می‌برد و پاهایش را تا بالا آتل می‌بندد و در نهایت طی یک درگیری با دوستان مدرسه اش سعی در دوییدن می‌کند تا بالاخره آتل‌ها می‌شکنند و درست راه رفتن و دوییدن را می‌آموزد. او در کودکی عاشق دختری به نام جنی می‌شود زیرا جنی تنها کسی است که با او با مهربانی رفتار می‌کند. فارست به دلیل عضویت در تیم ملی فوتبال به دانشگاه می‌رود و در آن زمان قانون حق تحصیل سیاه‌پوستان در دانشگاه تصویب می‌شود. پس از آن به دوره سربازی اجباری می‌رود و او را به جنگ ویتنام می‌فرستند در آنجا جان چندین نفر و فرماندهش را نجات می‌دهد و تیر می‌خورد، و به کشورش باز می‌گردد. به او مدال شجاعت داده می‌شود و جنی را پس از سال‌ها ملاقات می‌کند. جنی با شخص دیگری می‌رود و او باز تنها می‌شود. به یاد دوستش (بابا) قایق می‌خرد و همراه فرمانده اش می‌گردد و بسیار ثروتمند می‌شوند. به مراکز خیریه، بیمارستان‌ها و خانواده‌های فقیر زیادی کمک می‌کند. به او خبر می‌دهند که مادرش سخت بیمار است و مادر فوت می‌کند. با جنی ازدواج می‌کند ولی او ناگهان خانه را رها می‌کند و برای همیشه می‌رود تا اینکه سال‌ها بعد نامه‌ای به او می‌رسد که جنی درخواست کرده به دیدنش برود. آنجا متوجه می‌شود که یک پسر بسیار باهوش به اسم فارست دارد. همراه خانواده اش به خانه قدیمی باز می‌گردند و جنی پس از طی مراحل بیماری فوت می‌کند و فارست به تنهایی پسرش را بزرگ می‌کند.

۵-۱- تحلیل شخصیت اصلی قهرمان اصلی بر اساس نهاد، خود، فراخود

رقص یک پر در فضا، چه رها و زیبا. در صحنه نخست فیلم مخاطب با بی‌پروایی و آزادی آن همراه می‌شود، در نهایت روی پای فارست که در ایستگاه اتوبوس منتظر نشسته است، می‌نشیند. فارست فردی است رها از تعلقات دنیوی و درگیری‌های روزمره. آزادگی جزئی از وجود اوست که او، این صفت را از دوران کودکی خود حفظ کرده است. پر به رنگ سفید است و تا پایان داستان هم همانطور تمیز می‌ماند، این پر به بخش نهاد پاک، بی‌آلایش و دور از ریا و دورویی فارست اشاره دارد که تا پایان داستان این خصوصیات حفظ می‌شوند. فارست بسیار تحت تأثیر نهادش می‌باشد و در پی لذت جویی است و رنج و اندوه را از خودش دور می‌کند. همه‌ی رفتارها و افکار او تنها به ارضای حس لذت جویی او منتهی می‌شود. او پر را از زمین بر می‌دارد و تا انتهای فیلم، میان کتابش می‌گذارد، این بدین منظور است که در طول فیلم او تلاش می‌کند تا با نهادش بجنگد و اصل لذت آن را نهان نگه دارد و به جای آن از ایگو و سوپرایگویی بهره‌جوید تا بتواند با واقعیت‌ها روبه‌رو شود و در چارچوب مقررات و هنجارهای اجتماعی رفتار کند و در عین حال مانند دیگر افراد جامعه منفعت و پیشرفتش در الویت باشد اما پی در پی شکست می‌خورد، به عنوان مثال وقتی برای نشان دادن جای زخمش به رئیس‌جمهور شلوراش را پایین می‌کشد و یا در دیدار با رئیس‌جمهور وقت (جان اف کندی) پانزده عدد نوشابه می‌خورد، این امر به وضوح دیده می‌شود. او سعی می‌کند رفتارهای معقول و منطقی از خودش بروز دهد اما در نهایت ناموفق است چون بخش عاقلانه ذهن او درست دستور نمی‌دهد، در واقع حضور در برابر واقعیت‌ها

1. Rationalization

و رفتار مناسب با شرایط دغدغه او نیست. حتی نام او بر این موضوع دلالت دارد. فارست نام یکی از فرماندهان جنگ های داخلی آمریکاست که جنبش گوگلاس گرن را راه انداخته است. جنبشی است که اعضای آن رفتارهای عجیبی از خودشان بروز می دادند مانند پوشیدن لباس های بلندی مانند چادر که تماما سفید بود و تنها جای چشمان آن ها بریده شده بود. مادرش به این دلیل این نام را برگزیده است که مدام یادآوری کند که همه ی انسان ها کارهایی را انجام می دهیم که با عقل جور در نیاید. یک روز او به اتاق یکی از مشتریان مادرش می رود، او گیتار می نوازد و فارست برای او می رقصد. رقصی با همان آتل های پاهایش اما کاملا رها و آزاد. آن زمان فارست تنها به لذت از همان لحظه و موزیک فکر می کند، این رقص او بعدها الگوی سلطان راک (الویس پریسلی) می شود. فارست با دیدن او در تلویزیون می گوید که « سلطان بودن باید کار بسیار سختی باشد » او تصور سختی از شرایطی دارد که باید برای هواداران و مخاطبان به روی صحنه بروی و طبق علائق و سلاطین آن ها آواز بخوانی، زندگی کنی، برقصی و... به این دلیل که در این شرایط باید از اصل خویش دور شد. تنها جایی که برای فارست رویارویی با واقعیت برایش لذت بخش است، مواجهه با پسرش می باشد. آن زمان تمام تلاشش را برای خوشبختی پسرش می کند. در واقع (خود) می کوشد واقعیت را جایگزین لذت کند و آن دسته از تمایلات نامعقول نهاد را تعدیل و کنترل کند. هنگامی که قانون منع ورود سیاهپوستان به دانشگاه لغو شد او در مراسم افتتاحیه، بسیار انسان دوستانه و برعکس تمامی همکلاسی های سفید پوستش رفتار می کند. او تلاش می کند تا با واقعیت های جامعه همسو باشد لیکن باز ناموفق است و همگی علیه او شورش می کنند اما او تنها به نیکی و خیر خواهی محض فکر می کند. تنها کسی که موفق به تاثیرگذاری در سوپرایگوی او می شود، مادرش است. او آموزه های مادر را مدام در ذهنش مرور می کند یعنی همان ارزش هایی که در کودکی بر او تفهیم شده است. کارکرد این آموزه ها از او یک سرباز خبره و موفقی می سازد که در جنگ ویتنام جان چندین نفر را نجات می بخشد و مدال شجاعت را دریافت می کند. حتی تفکرهای مثبت او هم بر پایه ی بی منطقی و خودخواهی استوار است به عنوان مثال زمانی که فرماندهش از او می خواهد که رهاش کند تا بمیرد او با خودخواهی اش جان او را نجات می دهد و فرمانده را بسیار می رنجاند. هم زمان یک عاشق بی حيله و پاک است و جنی را مدام می بخشد، به دیگران یاری می رساند، طرفدار آزادی و دموکراسی است و حتی بر سر قولش با هم رزم شهیدش در جنگ ویتنام می ماند. چه بسا پس از فوت او هم قایقی می خرد و صید میگو می کند. فارست زمانی که این کارها را به سرانجام می رساند احساس خوشایندی دارد. خود آرمانی در شخصیت فارست تقریباً پاسخگوی تمامی توقعات ما از سرشت متعالی انسان است.

۵-۲- تحلیل شخصیت قهرمان اصلی بر اساس عقده ادیپ

مادر، شخصیت اسطوره ای و بی مانندی برای فارست دارد. او تمامی موفقیت ها و پیشرفت هایش را به دلیل حمایت های بی وقفه مادرش دارد. مادرش از همان ابتدا، هیچ تلاشی برای دور کردن شخصیت فارست از ویژگی های اصیل انسانی نکرده است و روح او را همانند همان پر، پاک، رها و آزاد نگه داشته است. مادر در ذهن فارست الگوی زیبایی و قوی بودن است. اوست که تفاوت فرزندش با دیگران را نه تنها نمی بیند بلکه این تفاوت را از نوع برتری فارست بر دیگران جلوه می دهد. او مدام به فرزندش متذکر می شود که « تو عقب مانده نیستی و تنها زمانی که که این تفکر درون تو رخنه کند، پس یک عقب مانده ای ». تمامی نقل قول ها و خاطراتی که در روابطش با دیگران مطرح می کند، در ارتباط با مادرش است. مادر هیچ گاه او را از انجام کاری منع نکرده است و همیشه مشوق اوست. با توجه به عدم حضور پدر در خانه لیکن هیچ گاه به فرزندش تحکم نکرده است بلکه همیشه رفتارهای او با مهربانی و عطف همراه بوده است، به همین دلیل مادر از جایگاه ویژه ای برخوردار است. فارست، مادر را همیشه برای خودش می خواهد و از توجه دیگران به مادرش یا بالعکس بسیار ناراحت است. او به تمامی مردانی که با مادرش در ارتباط هستند حسادت و کینه می ورزد و تصور می کند که می خواهند مادرش را از او برابند، به همین دلیل عقده ادیپ در او بسیار فعال است. برای مثال، زمانی که مادر برای ثبت نام فرزندش کند ذهن خود در مدرسه عادی مجبور به صلح و سازش با مدیر آن مدرسه می شود، برای او بسیار ناخوشایند می آید و از آن مرد متنفر می شود زیرا او را دلیل جدایی مادر از خودش می داند. آنجاست که غریزه عشق به مادر و کینه نسبت به آن فرد فعال می شود لیکن تاب و توان مبارزه و مقابله با او را در خود نمی بیند و تنها با انجام شکلک هایی به دور از چشم آن مرد خودش را تخلیه می کند. عقده ادیپ او به دلیل عدم حضور فرد مذکر ثابتی همچون پدر در خانه بیش از سایر کودکان به طول می انجامد. به این دلیل که با وجود پدر و ترس از او، اطفال در مراحل بعدی این عقده را تعدیل می کنند و راه برای آن ها به سوی یک زندگی عاطفی متعارف گشوده می شود ولیکن فارست از این حضور محروم است. به همین دلیل تا نوجوانی شاهد این عقده در رفتار و شخصیت او هستیم.

۵-۳- تحلیل شخصیت قهرمان اصلی بر اساس مکانیزم های دفاعی

اکنون می خواهیم نحوه ی استفاده ی قهرمان اصلی از مکانیزم های دفاعی مطرح شده را بیان کنیم. فارست همچون دیگر افراد برای مقابله با ترس ها و اضطراب هایش متوسل به چند مکانیزم دفاعی می شود. بارزترین مکانیزمی که او از آن بهره می جوید مکانیزم دفاعی سرکوبی است. دلیل استفاده از این مکانیزم این است که انسان نمی خواهد با واقعیت ها روبه رو شود. در حقیقت این مکانیزم آغاز کننده ی تمامی فعالیت های دفاعی - روانی بوده و کاملاً غیر ارادی است. هنگامی که جنی او را رها می کند و با شخص دیگری سفر می کند، او برای مقابله با نیازها و تمایلاتش و برای جلوگیری از تمایلات پرخاشگرانه و ناخود آگاه

روانی اش، به دویدن طولانی روی می آورد تا آنجا که به مدت سه سال و دو ماه و چهارده روز و شانزده ساعت دور کشور را می دود، ناگهان از تمام این افکار ناپسند رها می شود و از حرکت باز می ایستد و به خانه بر می گردد. در واقع تمام تمایلات ناپسند در نیمه آگاهش را چنان سرکوب می کند که مجالی برای راه یافتن به خودآگاه پیدا نمی کنند. مکانیزم مورد استفاده بعدی، واکنش وارونه می باشد. او به طور افراطی از جنگیدن متنفر است و این را از زمان کودکی به همراه دارد، همکلاسی هایش او را به سخره می گیرند و به سمت او سنگ پرتاب می کنند اما او با آنان مقابله نمی کند، لیکن زمانی که می خواهند او را برای جنگ به ویتنام اعزام کنند به طور وسواس گونه ای تمام تلاشش را می کند تا سربازی پیشناز و موفق باشد. و چنان سریع و بادقت کارهایی همچون باز و بسته کردن سلاح را انجام می دهد که تعجب مافوقش را برمی انگیزاند. همچنین فرماندهش را می ستاید، برای نجات او حاضر می شود از جان خودش بگذرد و حتی آرزو می کند که روزی جایگاه او را بدست آورد. او از مکانیزم دفاعی جابه جایی بسیار زیبا بهره می جوید. هنگامی که جنی باز هم او را ترک می کند او به کمک این مکانیزم از تمایلاتش نسبت به جنی و به دست آوردن او که هدف اصلی زندگی اش می باشد گریز زده و این احساس روانی و حالت عاطفی را به قایقش انتقال می دهد و نام جنی را برای او برمی گزیند، با تمام وجود به قایق عشق می ورزد و در حادثه طوفان تنها نجات قایق برایش اهمیت دارد. در این شخصیت، مکانیزم دفاعی برون فکنی هیچ جایگاهی ندارد. همانطور که مطرح کردیم، این فرد بسیار انسان دوست، اخلاق مدار و مهربان است، پس کاری را انجام نمی دهد که دیگران را مقصر بداند. فارست دوستی به نام (بابا) دارد که بسیار مهربان و خوش ذات است و تمام آرزویش پس از بازگشت از جنگ ویتنام خریدن یک قایق، صید میگو و کمک به مردمان روستایش است. میانه داستان، فارست در درونش نیاز کمک به هموعانش از جمله خانواده ی فقیر بابا را حس می کند. مکانیزم درون فکنی آنجایی فعال می شود که او به همین سبب سعی می کند تا به ارزش ها، سبک زندگی و علایق دوستش رجوع کند، قایقی می خرد، صید میگو می کند، شرکت (بابا گامپ) را راه اندازی می کند و اقتصاد آن منطقه را رشد می دهد و اینگونه این نیاز را برطرف می کند. از طرفی تلاش می کند تا ویژگی بارز فرماندهش که شجاعت است را در خودش رشد دهد و مانند او رفتار کند. فعالیت های ارزنده ی اجتماعی او مانند عضویت در تیم فوتبال آمریکایی، کسب قهرمانی در مسابقات پینگ پنگ، دویدن دور آمریکا و غیره حاصل استفاده او از مکانیزم والایش است. این اهداف و موفقیت ها از پس تمایلاتی بروز کرده اند که او در آن برهه زمانی مجبور به واپس زدن آن ها بوده است از جمله تحمل فوت مادرش و یا دیدن روابط جنی با افراد مختلف. اوایل فیلم مادر سعی می کند به فرزندش نحوه استفاده از مکانیزم انکار را بیاموزد اما ناموفق است. مادر به فرزندش می گوید پدرش به تعطیلات رفته است در حالی که پدر از دنیا رفته است. شخصیت فارست به دنبال انکار حقیقت ها نمی گردد بلکه ترجیح می دهد تا با واقعیت ها روبه رو شود، پس به راحتی مرگ پدر را می پذیرد. در خصوص نحوه ی استفاده از مکانیزم دلیل تراشی چنان می توان گفت: هنگامی که جنی او را به پناهگاه سیاسیون ملقب به گربه های سیاه می برد، فارست متوجه حضور شخصی کنار جنی می شود و زمانی که آن شخص، جنی را مورد ضرب و شتم قرار می دهد، فارست عنان از دست می دهد و عقده ی همه تمایلات سرکوب شده اش از طرف جنی و ناکامی ها و کمبودهای رنج آورش از عدم حضور جنی در کنارش را بر سر او تخلیه می کند و او را بسیار کتک می زند. در نهایت برای این اقدامش از شیوه توجیه استفاده و سعی می کند که خودش و جنی را قانع سازد که تنها عمل ناپسند او دلیل به وجود آمدن این اتفاق بوده است.

۶- نتیجه گیری

بر اساس نظریه فروید، شخصیت قهرمان اصلی فیلم (فارست گامپ) در تمام زندگی اش تحت تأثیر اصل لذت جویی نهاد می باشد و از هرگونه رویارویی با واقعیت ها و قرار دادن خودش در چارچوب مقررات و هنجارهای اجتماعی گریزان است. در این شخصیت میان دو اصل (لذت) و اصل (واقعیت) کشمکش و تعارض شدید وجود دارد. فراخود او بسیار تحت تأثیر تعالیم مادرش است و تلاش می کند تا به خودآرمانی متصور شده توسط مادرش دست یابد. این شخصیت از عقده ی ادیپی رنج می برد که به دلیل عدم حضور فرد مذکر ثابتی همچون پدر، سال های زیاد با او مانده است. رفتارهای او با مردانی که با مادرش در ارتباط هستند مبنی بر حسادت و کینه است و از تمامی آن ها متنفر است ولیکن به دلیل ترس از آن ها تاب و توان مقابله با آنان را ندارد. فارست برای مقابله با ترس ها و اضطراب هایش از واکنش های دفاعی-روانی استفاده می کند که فروید آن ها را در قالب مکانیزم های دفاعی مطرح کرده است. بیشترین کاربرد این مکانیزم ها در بخش روابط او با جنی مطرح می شود. پس از بررسی این شخصیت و تمامی حوادث و رویداد های داستان این نتیجه حاصل گردید که فارست از مکانیزم های دفاعی سرکوبی، واکنش وارونه، جابه جایی، درون افکنی، والایش و دلیل تراشی بهره می جوید در حالی که هیچ نیازی به استفاده از مکانیزم های برون فکنی و انکار در خودش نمی بیند.

منابع

۱. آپی نینا نری، ریچارد (۱۳۶۰). فروید به زبان ساده، ترجمه ی پریسا زاهدی، تهران: انتشارات بطلیموس
۲. ایمان نژاد، معصومه؛ عطاییگی ممتاز، گل اندام؛ موسوی مقدم، سید رحمت الله (۱۳۹۲). تأثیر نگرش مذهبی و معنویت گرایی بر مکانیزم های دفاعی. نشریه علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، دوره ۲۳، شماره ۱، صص ۵۸-۵۴

۳. بشارت، محمدعلی (۱۳۸۴). بررسی رابطه کمال گرایی مثبت و منفی و مکانیسم های دفاعی. نشریه پژوهش های روانشناختی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۲۲-۷
۴. بشارت، محمدعلی؛ شریفی، ماندانا؛ ایروانی، محمد (۱۳۸۰). بررسی رابطه سبک های دلبستگی و مکانیزم های دفاعی. تهران: نشریه روانشناسی، دوره ۵، شماره ۳، صص ۲۸۹-۲۷۷
۵. بشارت، محمدعلی (۱۳۹۱). نقش واسطه ای مکانیسم های دفاعی در رابطه بین سبک های دلبستگی و ناگویی هیجانی. نشریه روانشناسی کاربردی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۲۲-۷
۶. جلیل زاده، میلاد. ابله ها آرام تر و بی آزارتر از بقیه. (۱۳۹۹/۱/۹). قابل دسترس در: <https://b2n.ir/u04718>
۷. حاجی، فرید. تحلیل روانشناختی فیلم فارست گامپ. (۱۳۹۶/۸/۱۷). قابل دسترس در: <https://b2n.ir/u75296>
۸. خانی پور، حمید؛ دلروز، کاظم؛ ذاکر، فرشته (۱۳۹۹). آشفتگی روانشناختی: مقایسه نقش مؤلفه های جایگاه اجتماعی و مکانیسم های دفاعی. تهران: فصلنامه روانشناسی فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۲۲۰-۱۸۰
۹. صادقیان، سعید؛ شاهرودیان، ناهید (۱۳۹۵). مسیر ادیب در رمان هانری بوشو: افول یونگی «عقده ادیب فروید». نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان (پژوهش زبان های خارجی)، دوره ۲۱، شماره ۲، صص ۲۸۷-۲۶۵
۱۰. فروید، زیگموند (۱۳۴۲). پیدایش روانکاوی، ترجمه هاشم رضی، تهران: انتشارات آسیا
۱۱. فروید، زیگموند (۱۳۹۲). مکانیزم های دفاع روانی، ترجمه ی حبیب گوهری؛ محمد جواد، تهران: انتشارات رادمهر
۱۲. فروید، زیگموند (۱۳۷۳). نهاد و خود، ترجمه ی حسین پاینده، ارغنون، شماره ۳، صص ۵۱-۲۴
۱۳. فروید، زیگموند (۱۳۸۹). ورای اصل لذت، ترجمه ی یوسف اباذری، ارغنون، شماره ۲۱، صص ۳۲-۱۵
۱۴. مجیدی، فاطمه؛ بیات، الهام (۱۳۹۲). نقد روانشناسی داستان یکلیا و تنهایی او براساس دیدگاه فروید (بررسی ساختار شخصیت و مکانیسم دفاعی). زنجان: فصلنامه انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دوره ۸، صص ۲۹-۲۱
۱۵. میرسجادی، جواد. بدو فارست! بدو. (۱۴۰۰/۳/۱۵). قابل دسترس در: <https://b2n.ir/s87580>
۱۶. نوربخش، علیرضا. مدل ساختاری شخصیت (نهاد، من، فرامن). (۱۴۰۰/۰۸/۲۱). قابل دسترس در: <https://b2n.ir/t71392>
۱۷. یوحناپی، مسعودرضا (۱۳۹۹). نقد و بررسی خودآگاه و ناخودآگاه از نگاه فروید. اراک: نشریه آفاق علوم انسانی، دوره ۱۵، شماره ۴۰، صص ۹۶-۸۱
۱۸. یوحناپی، مسعودرضا (۱۳۹۹). نقد و بررسی دیدگاه های سارتر و فروید در باب عشق و نفرت. اراک: نشریه آفاق علوم انسانی، دوره ۱۵، شماره ۳۹، صص ۸۱-۶۳

